

به بحر سریع بر وزن مفتعلن مفتعلن فاعلن و ببحر رعل بر وزن فاعلاتن فاعلاتن
فاعلات میتوان خواند (اسمی بحور شعری را در علم عروض باید آموخت) و بدیهی
است برای این قبیل اشعار یعنی شعرهایی که بتوان آنها را بد و بحر خواند شاعر
ناچار است کلماتی انتخاب نماید که مخفف یا ممدود خواندن آنها ممکن بوده و به عنی
و صحت کلامات نیز نقصی را نماید:

اهلی شیرازی را کنایی است که آنرا سحر حلال نامیده و در حقیقت از نوادر
شاهکارهای ادبی محسوب میشود زیرا در تمام ایات این کتاب که بالغ بر ۶۰۰ بیت
میشود چهار صنعت ملوان - ذوقافیتین - تجنبیس - لزوم مالا یلزم را بکار برده است
چند بیت ذیل از آن کتاب است:

بارب از احسان نظر از ماعتبا
دو زخم عصیان دگر از ماعتبا
ما همه بیچاره و سرگشته ایم
دانه چرم از همه سر، کشته ایم
لطف کن از رحمت امید بخش
تارسد از نعمت جاوید بخش
هر که تو در رحمت و بیم آریش
ما همه در رحمت و آفت بری
ذات تو از رحمت و آفت بری
لطف تو انداخته هر گوش خوان بندۀ بی تو شه خوان
بر دل در منانده بی کار ساز؟

رحم کن از لطف خود را کار ساز

بطوریکه ذکر شد در تمام ایات این کتاب چهار صنعت (ذوق بحرین، ذوقافیتین
تجنبیس، لزوم مالا یلزم) بکار رفته است مثلا در بیت اول از ایات فوق چهار صنعت
مذکور بشرح زیر است:

- ۱ - ذوق بحرین، بد و بحر سریع و زمل بشر جیکه در تعریف این صنعت گذشت
خوانده می شود
- ۲ - ذوقافیتین نظر و دگر بیک قافیه، متاب و متاب قافیه دیگر است و معلوم
است که متاب اول به عنی بر مکردان و متاب دوم به عنی میفروز میباشد.
- ۳ - تجنبیس - دو متاب مذکور است که تجنبیس تمام بوده و در معنی بشرح

(۲۱)

مذکور مختلفند.

۴- لزوم مالایلزم- رعایت تاء قبل از الف و به، قافیه است. و اما در صنعت ملّون با اینکه مطابق تعریفی که گذشت این صنعت عبارت از این است که شاعر شعری کوید که آنرا بدو بحر یا بیشتر توان خواند معدلاً آنچه تاکنون دیده شده در این صنعت شعری که از دو بحر بیشتر خوانده شود گفته نشده و یا مشاهده نکردیشه است. میرزا محمد اصفهانی متخلص بنعیم که از شعرای متأخر و ادبی فاضل و دارای طبعی شیواست در کتابی که آن را باع نعیم نامیده و بطور ترکیب بند سروده است بیک بند از ترکیب های آن کتاب را که نه بیت است در صنعت ملّون انشاء نموده که بهفت بحر خوانده میشود و در واقع یکی از شاهکارهای بی نظیر ادبی محسوب است. سه بیت از نه بیت مذکور این است.

تو درْ يَمْيَى و تو بحری و کان	توبیم دری و تو عقلی و جان
بِسْ در توبیم صافی عَزْ	دریسم تو در دری شات
يد و خط توقلْ خطمیْ و گل	قدو خدْ توصفْ خیری و بان

ایيات هزبور بهفت بحر ذیل خوانده میشود.

۱- بحر خفیف	بر وزن	فعالاتن مفاعلن	فعلن
۲- بحر رمل محبون	بروزن	فعالاتن	فعالات
۳- بحر سریع	بر وزن	مفتعلن	مفتعلن
۴- بحر رمل	بر وزن	فاعلاتن	فاعلات
۵- بحر هرج متقارب	بروزن	معاعیلن	معاعیلن
۶- بحر تقارب	بر وزن	فعولن	فعولن
۷- بحر قریب	بر وزن	مفمول و معاعیل و فاعلاتن	

ایيات یک بند دیگر این کتاب نیز تماماً به هفت بحر خوانده میشود که خود دارای عنوانی است ولی البته در قبال بند هفت بحری نعمیتواند عرض وجود کند.

۷- موشح

موشح یعنی و شاح بسته و شاح بضم او در لغت بمعنى کمر بند هر صمع زنان (۲۲)

باشد و در علم بدیع صنعت موشح عبارت از این است که در اول ایيات با مصاریع شعری حروفی آورند که چون آنها را بهم متصل نمائی تشكیل اسمی یا عبارتی دهد مانند رباعی ذیل که از حروف اول مصاریع آن اسم محمد بددست هیآید.

معشوق دلسم بتیر اندوه بخست حیران شدم و کس نمیگیرد دست
مسکین تن من زبار محنت شده است دست غم دوست پشت من خرد شکست
 اشعار حاوی این صنعت زیاد است ولی چون اغلب در معطالب خصوصی گفته شده بذکر هنال فوق اکتفا رفت.

۹- ترجمه

این صنعت چنان است که شاعر معنی شعری عربی را با شعر فارسی و با شعر فارسی را با شعر عربی نقل کند مثلاً معنی این شعر یزید بن عمویه را که گوید شعیسه کرم بر جهات تعریف آن فعشرقها الساقی و مغربها فی
حقانی در این یست ترجمه نموده است می آفتاب زرفشان، جنم بلورش آسمات

شرق کف ساقیش دان، مغرب لب یار آمده

در این بیت سعدی که:

سعدیا دی وفت و فردا همچنان معلوم بیست وطلاقات فرنگی
 در میان آن و این قرصت شمار امروز را
 ترجمه این بیت هنسوب بحضرت علی بن ایطالب (۴) است که میفرماید.
عافات هضی و ما سیاستیک فایسن قم فاغتنم القرصه بین العدهین
ناصر خسرو گوید: این بیت مخصوص روزهایی است که میتوانند میتوانند کردم بسی هلامت مر دهر خویش را بر فعل بدولیک هلامت تداشت سود
 دارد زمانه تسلیک دل هن ز دانشتن خرم دلی که داشتش اندر هیان نبود
رشید و طواط آنرا اینجا با شعر عربی ذیل ترجمه نموده است.

عدلت زمانی مدة في فعاله ولکن زمانی لیس بر دعه العدل
یغایق صدری الدهر بغضاً لفضلة فطومی لصدر لیس فی ضمته فضل

و ازین مقوله تراجمه بسیار است.
۱۰- تجزیه

این صنعت چنان است که ایات غزل یا قصیده‌ئی را بهار جزء کرده سه جزء آنرا بر یک سجمع آورند و جزء چهارم تابع قافیه باشد و ازین نظر که هر بیت بهار جزء تقسیم میشود این قبیل اشعار را چهار پاره نیز میخوانند و قصائدی که با رعایت این صنعت گفته میشود غالباً مطبوع و دلیلسند میافتد مثال از ادب العمالک فراهانی که ضمن قصیده مفصلی گوید:

آن ساقی خود کام ها، ناراج ننک و نام ها
این آتش اندر جام ها، بر دفع سرها ریخته
خواند بزاری خود بخود، از لحن و قول بار بد
غفری درون کالبد، گومی نکیسا ریخته

نی همچو هاری جانگزا، گشته بافسون آشنا
ناوش دریده چند جا، دندانش یک جا ریخته
از بسکه نائی بادولب، افسونش خواند روز و شب

از کام این هار ای عجب، شهد مصفا ریخته
۲- سحر و مل معتبر پوشکا علوم اسلام و ادب ایران فصلنی إلى آخر قصیده

۱۱- ابداع

این صنعت هوردد و وجه خاصی ندارد بلکه هر شعری که در آن معنی بدیع و بکری باشد هیتوان آنرا دارای صنعت ابداع خواند و بنا بر تعریف دیگری هرگاه در شعری چند صنعت از صنایع بدیعی جمع شده باشد آن شعر را دارای این صنعت می‌نامند مانند ایات سحر حلال اهلی شیرازی که در هر یتی مطابق توضیحی که در صنعت ملوّن برای اشعار مزبور داده شد که دارای چهار صنعت است و چون کتاب بدیع ما در ذکر صنعت ابداع با آخر رسیده بیت آخر کتاب سحر حلال را نیز برای نوونه در اینجا ذکر میکنیم.

آخر کار همه محمود باد شرطه شد این همت محمود باد پایان